

بقلم : آقای دکتر حسن سادات ناصری

بقیه از شماره قبل

صادق سرمد

مرحوم سرمد در همه فنون سخنوری و شاعری سرآمد بود. خطیب و ناطقی بزرگ و نویسنده‌ای توانا و شاعری چیره دست بشمار می‌آمد. - قصاید و غزلیات و قطعات و رباعیات و مثنویها و ترجیع بندها و ترکیب بندها و دوبیتی های نو و مثلث‌ها و مخمس‌ها و مسدس‌های جدید او که از ده‌ها هزار بیت درمی‌گذرد، درغایت دل‌انگیزی و قدرت طبع سروده شده است درحقیقت روی رزمه آثار ادبی معاصر است که در مسائل مختلف و گوناگون اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اشعار وطنی و عارفانه و وصفی و حماسی و مذهبی بنظم درآمده است. و اگرچه مقداری نسبت به بسیار از آثار او در جراید و مجلات قدیم و جدید ایران و خارج از ایران بطور پراکنده بچاپ رسیده است، ولی هنوز یکجام بدون نشده و دوسه جزوه‌ای هم که از آثار او بنام «درای کاروان» و «یادگار سفر ترکیه» و غیره بطبع درآمده است، هرگز نمیتواند معرف و نمودار سبک و اسلوب شاعری بزرگ چون سرمد باشد، و تا انتشار دیوان او سخنی از این مقوله گفتن کاری بسیار دشوار و ناتمام مینماید. ولی از آنجا که در این مقاله چنین بحثی با همه تنگی مجال لازم مینمود، مصداق «مالا یدرک کله لایترک کله» را بکار بستم و چند جمله‌ای که نه در خور مقام و مرتبت بلند اوست بقلم آوردم:

سروده های شاعر بزرگ ملی ما را باید بر سه قسمت تقسیم کرد:

نخست اشعاری که در سر آغاز شاعری او اوائل عمر یعنی میان سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰ (از پانزده سالگی تا بیست و پنج سالگی) سروده و در پی آوردن مضمون و وزن و قالب نواخته و با شعرای جامد و مقلد خام طبع و بیمایه سخت به پیکار ایستاده

و کوشیده است تا روح تازه‌ای در قالب کهن شعر فارسی بدمد و با اصطلاح شعر نو بمعنی هنری و جدی را بنیان گذاری کند . - وی در سال ۱۳۰۹ بوسیله منظومه‌ای که بسبک تازه و جالبی سروده است ، مرحوم ملک الشعراء بهار را مخاطب ساخته و از معزی- الیه خواسته است که برای طرح سبک تازه و دل انگیزی که متناسب عصر و زمان باشد پیشقدم شود ، و الا سرمد خود در این میان یک تازمیدان خواهد شد و دست از طلب نخواهد کشید تا شاهد مراد را در آغوش کشد. قسمتی از آن منظومه را ذیلاً انتخاب کرده‌ام .

رسم سخن شد خراب ، ای ملک ملک شعر

نوح صفت زن بر آب ، کاین فلکی فلک شعر

بحرش بحران فزاست ، طوفانش ناخداست

عالم و هر چه دروست ، در روش جوهری است

زیر و زبر مغزو پوست ، در طلب برتری است

وز پی کسب کمال ، جمله بجنگ و جدال

اصل سخن نیز هم پیرو این قاعده است

هر که جز این زدرقم ، حرفش بیفایده است

به که نگوید سخن ، به که ببندد دهن

منگر این ادعا در خور تو بیخ ماست

شاهد این مدعا صفحه تاریخ ماست

هر عصر و هر زمان با یک سبک و یک زبان

سر بقا ای بهار نیست بجز نو شدن

حاصل کهنه شعار چیست بجز هوشدن

چون بسخن سروری ، بر تو سزد رهبری

پیشقدم شو که من ، همقدمی ثابتم

گر تو کنی انجمن ، من بسخن ساکت

و تو گزیری ز رزم ، من نکنم فسخ عزم!

سرمد باهمین اندیشه تازه طلب ، منظومه‌های جاودانی : «خورشید» ، «آینه فلک» ، «پاییز کبود» ، «مهتاب و شهاب» و «بدرطالع» را بساخت و غزلیات دل‌انگیزی با مضامین و سبکی تازه بسرود که نمونه‌های آنها از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۱ شمسی در روزنامه‌ها و مجلات و مجموعه‌های ادبی ایران و هندوستان بطبع درآمده است و مخصوصاً در نامه‌های حبل‌المتین کلکته و شفق و ناهید و کانون شعراء تهران و مجله ارمغان اینگونه آثار بدیع او را فراوان توان یافت . نمونه‌ها را چندبندی از منظومه «مهتاب و شهاب» منتخب داشتم :

هنگام غروب آمد و من با دل تنگی

بنشسته‌ام اندر در که بر سر سنگی

اندیشه کنان ، کاین چه بساطست و چه رنگی؟

کز چاک گریبان افق چون ورق سرخ
خورشید فرورفت و بر آمد شفق سرخ

سر زد شفق آنگونه که گفتمی بنظاره

افتاده حریق و کشیده است شراره

افکنده بدامان فلک آتش پاره

هراخگر رخشنده کزان آتش برجست

شد اختر تابانی و نقشی بفلک بست

بس خون کسان ریخته این گردش گردون

پیراهن نیلی وی از خون شده گلگون

تا دست زند کی بگریبان وی این خون؟

این نقش و نگاری که بر آن سقف کبود است

آنگونه شود نیست، که انگار نبودست

ما آدمیان در فلک هستی و ایجاد

هر يك چو فروزنده شهابیم به بنیاد

نگشوده نظر، بایدمان از نظر افتاد

تاریک شود اختر جان در فلک تن

آنگونه که گویی نشد از اول روشن

زین پس چه زیان دارد، اگر گوشه‌نگیریم؟

با هم بنشینیم و غم هم بپسندیریم

تا چون دگران در غم و افسوس نمیریم

کاین شبهه ندارد که همه طعمه مرگیم

وز شاخه هستی همه‌ریزنده چو بر گیم

من شاعر این قرنم و از رفته نگویم

سرمد شده‌ام تا سخن گفته نگویم

آشفته درونم، ولی آشفته نگویم

خاموش نشینم اگر فکر جوان نیست

بی فکر جوان فایده طبع روان چیست؟

و در غزل مشهور بمطلع :

چه خوش است حال مرغی که قفس ندیده باشد

چه نکوتر آنکه مرغی ز قفس پریده باشد

اشاره بهمین سبک و روش تازه کرده و فرموده است :

سخنی بطرز نو کن، مگر آیه گشته نازل

که سخن همیشه سرمد غزل و قصیده باشد؟!

همه آثاری که این استاد بزرگوار در نوپردازی بنظم در آورده است ، مطلوب و یکدست و حاکی از کمال پختگی و وسعت اطلاع اوست و هیچ نکته‌ای را از نکات فصاحت و بلاغت فرو نگذاشته است.

دوم اشعاری که فی البدیبه ویا بمناسبت موضوعی ارتجالاً ساخته است. - بی شک استاد فقید از بزرگترین بدیبه سرایانی است که تاریخ ادب فارسی و تازی بیاد دارد و بلاغت او در این زمینه کم نظیر آمد و توانایی وی در این فن یادآور قدرت طبع رودکی و عنصری و ابوتمام و معزی و صائب و قآنی بود . او همیشه برای ورود در مسائل مختلف و سرودن اشعار مناسب بامقام حاضر الذهن بود و در این کار دستی عجیب داشت و همگان را باعجاب و شگفتی میافکند . شاید قسمت اعظم غزلیات او و بسیاری از قصاید و قطعات وی با شأن نزولی که بیشتر ضبط دفتر اشعار وی خواهد شد و خواندانش بالاخص دانشمند گرامی جناب آقای مرتضی سرمد از آن با خبرند ، ارتجالی بنظم آمده باشد .

در جلد نخستین تذکره شعرای معاصر از انتشارات کتابخانه طهوری سال ۱۳۳۳ ش. ص ۲۲۵ آمده است: « امتیاز دیگری که سرمد در سخنسرائی دارد ، استعداد خارق العاده او در بدیبه گوئی است، مکرر بمناسبت های تاریخی و اجتماعی در کوتاهترین فرصت بزرگترین قصاید ارتجالی را سروده است که اساتید بزرگ ماهها بساختن چنان اثر بدیعی توفیق حاصل نکرده و نمیکنند .

سرمد نظر بشخصیت بارز و منحصر بفردی که در جامعه شعر و ادبیات امروز و بالاخص ملکات فاضله و سجایای اخلاقی که دارد مورد علاقه و محبت خاص شاهنشاه ایران می باشد و در سالهای اخیر در مسافرت های شاهانه از ملتزمین ر کاب همایونی بوده و بنام ملك الشعراء معاصر در بر نامه های رسمی بانشاء و انشاء قصاید تاریخی پرداخته است. قصاید ارتجالی سرمد در مسافرت پادشاه ما بپاکستان در سال ۱۳۲۸ و همچنین در مسافرت شاهنشاه بشیراز ، و سفر اعلیحضرت بهمدان جهت انجام مراسم جشن هزاره بوعلی و مسافرت اخیر بآذربایجان از قصاید بی نظیری است که هر یک شاهکار ادب

فارسی و یادگارهای مهم و مؤثری از احساسات وطنی و اجتماعی و تاریخی محسوب است». من که خود در دوسه سال اخیر از نزدیکترین دوستان و معاشران آن استاد بوده‌ام، در خلوت و جلوت طبع و قاد او را بارها برآی العین آزموده‌ام. و همین قصیده بلندی که چند هفته پیش از در گذشتنش در روز اقبال در تالار فرهنگ بمطلع:

شب آمد و سیاهی او بام و در گرفت

وز بام و در گذشت وهمه بحر و بر گرفت

انشاد کرد بارنجوری که داشت، یکشبه انشاء کرده بود. بسیاری از اشعاری که هنگام نمایندگی مجلس شورای ملی فی البدیبه در دارالشوری سروده و قراءت کرده یا بهمکاران نوشته، هنوز بر سر زبانها میگردد و در تداول است.

اما خود آن مرحوم بهمۀ آثاری که ارتجالاً ساخته بود، بیک چشم نمی‌نگریست، و بسیاری از آنها را بدفتر نیاورد؛ الا که مردم خوش ذوق و خبرنگاران جراید در نشر آنها پیشدستی کردند. چنانکه نوشتند: وقتی در اطاق انتظار روزی معطل ماند، بیحوصله شد و این دوبیت را بیدرنگ سروده برای جناب وزیر فرستاد:

در اطاق انتظار ای وزیر

مدتی در انتظاری مانده‌ام

هر کسی آمد شما را دید و رفت

بنده اینجا یادگاری مانده‌ام!

مسلم است که امثال قطعات فوق را باهمۀ لطف و ذوقی که دارد، نباید بحساب سبک و سنجش قدرت استادی مانند سرمد گذاشت. برای بر آوردن حد توانایی او قصیده‌غرای «کبوتر علم» که در هزاره حکیم بزرگ حجة الحق ابوعلی سینا بنظم آورده و اشعاری که در التزام رکاب شاهنشاه یا در مجالس و محافل ادبی بانند فرصتی یا بلا درنگ سروده است، یا اشعاری که در موضوع معین ازهمۀ شعراء اقتراح شده و این استاد بوجهی احسن بنظم آورده بهترین میزان است. از جمله مشهور است، هنگامی که بفرمان شاهنشاه حرم مطهر حضرت امیر علی بن ابیطالب (ع) آینه-

کاری شد، از شاعران بزرگ عصر قطعهای برای کتیبه خواستند، و سرمد با گفتن این رباعی بلند که از سرحدت ذهن و طبع روان بگفت سخنش بحرم مولای متقیان رسید و در آنجا بیاد گارماند:

گر در حرمت آینه کاری کردم

کاری نه سزای شهریاری کردم

تا جلوه حق به بینم اندر رخ تو

در پای رخت آینه داری کردم.

قسمت سوم اشعار دقیق اجتماعی و فرهنگی و وصفی و حماسی و غزلسرایی سرمد است که در آنها با تمام شخصیت عظیم شاعری خود تجلی کرده.

وی چنانکه مکرر در سخنرانیها و اشعار خود میفرمود، هنر را بیشتر در خدمت اجتماع میخواست و اصل « هنر برای هنر » در شاعری کمتر میپسندید. اشعار بلند او برای تهذیب زندگی که غایت مقصود انسانی است بکار رفت و بسیار وقتهاست که شعر او میخوانم و بیاد ناصر خسرو و سنائی و عطار و مولانا و شیخ و خواجه میافتم. چه آن بزرگان در شاعری پیغامبری کردند و این هنر بزرگ را در راه تعلیم و تهذیب نفس بکار داشتند.

دانشمند محترم پا کدل آزاده محبوب آقای دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی رایزن فرهنگی سفارت کبرای پاکستان در ایران، در شماره مسلسل ۲۸ مجله هلال ص ۳۴ و ۳۵ در همین زمینه مرحوم سرمد را با علامه اقبال مقایسه فرموده و از مثنوی اقبال و دو قصیده سرمد ابیاتی برگزیده که در اینجا نقل میکنم:

شاعری زین مثنوی مقصود نیست

بت تراشی بتگری مقصود نیست

آشنای من ز من بیگانه رفت

از خمستانم تهی پیمانہ رفت

من شکوه خسروی او را دهم
 تاج کسری زیر پای او نه‌م
 او حدیث دلبری خواهد ز من
 آب و رنگ شاعری خواهد ز من
 شعر را مقصود گر آدم گری است
 شاعری هم وارث پیغمبری است

آیین شعر گرچه بدین پای بند نیست
 بر علم و فن سزد که بهر جا وطن کنند
 لیکن سخنوران را تنها وظیفه نیست
 بازی لفظ از پی موزون شدن کنند
 بر شاعران نزیید تنها ز نظم شعر
 آهنگ سازی از جهت نغمه زن کنند
 بر شاعران رسد که بتبلیغ دین و داد
 از مردم ستم زده دفع محن کنند
 بر شاعران رسد که بنای شریعتی
 یا نهضتی بزرگ بدست سخن کنند
 ❖❖❖

ترویج معرفت بود آیین شاعری
 وین خود رسالتی است که بر ما مجاز گشت
 شاعر که ملهم است بالهام ایزدی
 شاید که با رسول خدا همتراز گشت
 شاعر که مذهبش همه تهذیب زندگی است
 شعرش بفضل عشق حقیقت طراز گشت
 قصائد بلندی که شاعر ملی ایران بمناسبت روزهای تاریخی سروده و در آنها

باشاهنشاه ستوده و عظیم الشان ایران سخن گفته همه را از این دسته توان شمرد .
 چنانکه در خیر مقدم بازگشتن شاهنشاه از سفر امریکا در دیماه ۱۳۲۸ گوید :
 پس از ثنای خداوندگار عز و جل
 درود بر قدم خیر شهریار اجل !
 سفر گریدن شه چون بخیر کشور بود
 بنخیر مقدم شه گو ثنای خیر عمل ؟
 آیا ستوده شهی کز زلال چشمه طبع
 سخن فصیح براندی بدون حشو و زلل
 ز ارمغان سفر باز گو چه آوردی
 که این بساط دروغ و ریا کند منحل
 از آنچه دیده‌ای آنجا، سخن چه گویم باز؟
 که نیست مثلش اینجا برای ذکرمثل !
 اجازه ده که بگویم از آنچه نادیدی
 که هست جمله در اینجا خلاف نظم جمل
 نه هیچ خائن دولت ، بجدا کثر ناز
 نه هیچ خادم ملت ، گدای حد اقل
 نه هیچ رسم تجارت، چپاول و غارت
 نه هیچ شرط سیاست فریب و مکر و حیل
 نه هیچ مالک دیدی حریص و مستثمر
 نه هیچ زارع دیدی فقیر و مستأصل
 نه هیچ عالم اندر غم معیشت روز
 نه هیچ جاهل بر دوش جامعه انگل
 غرور ملی اجازت نمیدهد ، ورنه
 ندیده هات بآخر رسانم از اول

تو پادشاه دموکراتی و رضا ندهی

یکی بعیش و ، معاش هزار تن مختل

چه شد که ملت یکقرن و نیمه سبقت جست

ز ملتی که بسی قرن پیش بود افضل؟

نه سحر بود و نه جادو، عمل بکوشش بود

که بیعمل بچه ارزد متاع مستعمل؟!

ز لندن آمدی و خیر مقدمت گفتم

بدین امید که دیگر کنی بساط دول

زمام ملت در دست دولتی سپری

که مملکت نسپارد بدست دزد و دغل

بدان امید هنوزم که در عمل کوشی

که کار ما نشود به دگر بقول و غزل ...

و در بازگشت شاهنشاه از سفر لندن در سال ۱۳۲۷ چنین گفته بود :

خیر مقدم ، ای شهمنشاهی که لندن دیده‌ای

دیدنی‌ها بیک بیک بعد از شنیدن دیده‌ای

دیده‌ای آنجا که دولت نیست از ملت جدا

وین هم آهنگی چه در مرد و چه در زن دیده‌ای

نه تجارت پیشگان را دزد ثروت یافتی

نه سیاست پیشگان را دو بهم زن دیده‌ای

در حساب زندگی بر سفره شاه و گدا

قسمت هر کس به مقدار معین دیده‌ای

و اما بحث درغزلسرای او را مجالی وسیع تر باید و خاطری آسوده تا سخنی

از سر ذوق و تحقیق گفته شود .

من چه گویم یک رگم هشیار نیست شرح آن یاری که او را یار نیست .